

رسالة
الشيخ
عبد
الملك
بن
الملك

جریان شناسی تفسیر تطبیقی

مؤلف:

دکتر انسیه عسگری

استادیار دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۷

عسگری، انسیه، ۱۳۵۸ -
جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی / مؤلف انسیه عسگری - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
سیزده، ۱۶۷ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۳۹: قرآن پژوهی؛ ۴۵)
بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۱۵۳] - ۱۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. تفسیر - مطالعات تطبیقی. ۲. Koran - Criticism, Interpretation, etc - Comparative studies.
۳. قرآن - مطالعات تطبیقی. ۴. Qur'an - Comparative studies. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
BP۹۱/ع۵۷ ۱۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی
۲۹۷/۱۷۱
۵۰۸۵۳۱۳



جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی

مؤلف: دکتر انسیه عسگری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۶۰۰۶۶۴۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu



جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری

این کتاب در ذیل طرح کلان ملی تقدیر و بررسی جریان های تفسیری قرآن کریم در سیزدهمین جلسه شورای عالی
علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۴ به تصویب رسیده است.

سخن نخست

در جهان امروز، پیشرفت و توسعه بر مبنای علم و فناوری استوار شده و پژوهش از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به حساب می‌آید و توفیق پایدار در این زمینه‌ها در صورتی محقق می‌شود که در برنامه‌ریزی‌های هدفمند و کلان، توجه مناسبی به امر پژوهش و توسعه بر مبنای علم و فناوری صورت پذیرد.

در این میان اما حوزه علوم انسانی به دلیل نقش کلیدی و تأثیرگذار آن در زیرساخت‌های فکری فرهنگی جامعه اهمیتی درخور دارد؛ این اهمیت در نظام متکی بر اندیشه اسلامی به دلیل غنا و عمق آموزه‌های دینی نسبت به نیازهای گوناگون انسانی مضاعف به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر قرآن کریم به مثابه کتاب هدایت الهی انسان و جامعه و منبع نخست معرفت دینی، همواره برای اندیشمندان دین‌باور و جستجوگر گنج‌نامه‌ای سرشار بوده و جریان‌های گونه‌گون تفسیری در جغرافیای عالم اسلام، هر یک از منظری به دنبال کشف و ارائه ابعاد هدایتی آن بوده‌اند. مجموعه این تجربه‌های تفسیری به‌رغم اختلافات، امروزه به مثابه رنگین‌کمانی ارزشمند از شیوه‌های فهم و شناخت ابعاد هدایت قرآنی رخ می‌نماید. شکی نیست که در پاسخ به نیازها و پرسش‌های عصری و به دلیل ماهیت فزاینده معرفت و هدایت قرآنی، می‌توان و باید مستند به منطق اجتهادی و قابل دفاع تفسیر، تجربه‌های گذشته را بازخوانی کرد. طبعاً تفسیر ضابطه‌مند قرآن کریم نرم‌افزاری ارزنده برای تولید علوم انسانی اسلامی خواهد بود.

در این راستا شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری پروژه های علمی خاصی را مورد حمایت قرار داده است که طرح کلان نقد و بررسی جریان های تفسیری با اجرای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه از آن جمله بوده است. محصول این طرح اکنون پس از سال ها پژوهش از سوی جمعی از محققان قرآن پژوه به جامعه علمی تقدیم می شود که در اینجا از عموم دست اندرکاران تولید آن در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دیگر استادان ارجمند که در تألیف و ارزیابی آن نقش داشته اند، قدردانی می شود.

دبیر کل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی در زمینه مطالعات قرآنی برای دانشجویان رشته‌های علوم قرآنی و تفسیر در مقطع تحصیلات تکمیلی فراهم شده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، سرکار خانم انسیه عسگری و نیز از ارزیابان محترم اثر، جناب آقایان دکتر سید محمود طیب حسینی، دکتر محمد اسعدی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد و حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی سپاسگزاری کند. همچنین از نقش حمایتی شورای عالی عتف به‌ویژه کمیسیون علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر از این پروژه در قالب طرح کلان ملی نقد و بررسی جریان‌های تفسیری و پیگیری‌های مجدانه مدیران محترم گروه قرآن پژوهی در طول سال‌های اخیر حضرات آقایان دکتر محمدباقر سعید روشن، دکتر محمد اسعدی و دکتر سید محمود طیب حسینی قدردانی می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول: چیستی تفسیر تطبیقی

درآمد.....	۵
۱-۱-۱. توصیف تلقی‌ها.....	۵
۱-۱-۱. تلقی‌ها از اصطلاح «تفسیر مقارن».....	۶
۱-۱-۲. تلقی‌ها از اصطلاح «تفسیر تطبیقی».....	۱۲
۲-۱. تحلیل و نقد تلقی‌ها.....	۱۸
۱-۲-۱. معنایابی تفسیر تطبیقی / مقارن.....	۱۹
۱-۱-۲-۱. معنایابی واژه «تطبیق».....	۲۰
۲-۱-۲-۱. معنایابی واژه «مقارن».....	۲۲
۲-۲-۱. جایگاه تفسیر تطبیقی در میان گونه‌های تفسیری.....	۲۴
۳-۲-۱. گونه‌شناسی تفسیر تطبیقی.....	۳۰
۴-۲-۱. هدف تفسیر تطبیقی؛ مطالعه درجه اول یا دوم.....	۳۵
۵-۲-۱. تبار تفسیر تطبیقی.....	۳۹
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۴۱

فصل دوم: جریان‌شناسی تاریخی تفسیر تطبیقی

درآمد.....	۴۳
۱-۲. بررسی فرآیند «تطبیق» در میراث تفسیری.....	۴۴
۱-۱-۲. سده اول تا سوم هجری.....	۴۵
۲-۱-۲. سده چهارم تا ششم هجری.....	۵۰
۳-۱-۲. سده هفتم تا نهم هجری.....	۵۸
۴-۱-۲. سده دهم تا سیزدهم هجری.....	۶۳

۶۹ ۵-۱-۲. سده چهاردهم تا پانزدهم هجری
۷۶ ۲-۲. بررسی فرآورده‌های نامبردار به تفسیر تطبیقی
۸۶ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فصل سوم: مبانی، رهیافت‌ها و روش تفسیر تطبیقی

۹۱ درآمد
۹۴ ۱-۳. مبانی تفسیر تطبیقی
۹۸ ۱-۱-۳. وجود اختلاف در تفسیر آیات از حیث مذهب
۱۰۰ ۲-۱-۳. حقانیت باورهای خاص مذهبی
۱۰۰ ۳-۱-۳. اعتبار منابع خاص تفسیر
۱۰۲ ۴-۱-۳. اعتبار کتاب‌های تفسیری
۱۰۴ ۲-۳. رهیافت‌های تفسیر تطبیقی
۱۰۶ ۱-۲-۳. رهیافت تقریبی
۱۰۹ ۲-۲-۳. رهیافت جدلی
۱۱۲ ۳-۳. روش تفسیر تطبیقی
۱۱۵ ۱-۱-۳. نقل دیدگاه‌ها
۱۱۵ ۱-۱-۳-۳. تعیین محدوده تطبیق
۱۱۷ ۲-۱-۳-۳. تبیین وجوه تمایز دیدگاه‌های تفسیری
۱۱۸ ۳-۱-۳-۳. نقل وجوه تشابه دیدگاه‌های تفسیری
۱۱۹ ۲-۳-۳. داوری و نقد
۱۱۹ ۱-۲-۳-۳. داوری براساس مبانی مشترک
۱۲۰ ۲-۲-۳-۳. داوری براساس مبانی خاص
۱۲۲ ۳-۲-۳-۳. ابزارهای داوری
۱۲۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فصل چهارم: آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی

۱۲۹ درآمد
۱۳۰ ۱-۴. آسیب‌های مبنایی
۱۳۰ ۱-۱-۴. تعصب بر پیش‌فرض‌های مذهبی
۱۳۲ ۲-۱-۴. جعلی دانستن منابع روایی طرف مقابل
۱۳۴ ۳-۱-۴. اطلاق «تفسیر به رأی» به تفسیرهای مذهب دیگر
۱۳۵ ۴-۱-۴. خارج دانستن فرقه مقابل از دین
۱۳۶ ۲-۴. آسیب‌های روشی
۱۳۶ ۱-۲-۴. آسیب‌های حوزه نقل
۱۳۶ ۱-۱-۲-۴. ذکر نکردن نام صاحبان اقوال

۱۳۸	۲-۱-۲-۴	نقل ناقص دیدگاه‌های تفسیری
۱۳۹	۳-۱-۲-۴	نقل باواسطه
۱۳۹	۴-۱-۲-۴	نقل نادرست
۱۴۱	۵-۱-۲-۴	تعمیم عقیده عده‌ای محدود به یک مذهب
۱۴۳	۲-۲-۲-۴	آسیب‌های حوزه نقد
۱۴۳	۱-۲-۲-۴	به کارگیری ادبیات ناپسند
۱۴۳	۲-۲-۲-۴	استدلال‌های بعید
۱۴۶	۳-۲-۲-۴	استناد به منابع ضعیف و نامعتبر
۱۴۸	۴-۲-۲-۴	تکیه به ذوقیات
۱۴۸	۵-۲-۲-۴	رها کردن اقوال بدون داوری
۱۴۹	۶-۲-۲-۴	طفره رفتن از ذکر شواهد و دلایل
۱۴۹	۷-۲-۲-۴	فهم نادرست دیدگاه دیگران
۱۵۰		جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۱		جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی
۱۵۳		منابع و مأخذ

نمایه‌ها

۱۶۱	نمایه آیات
۱۶۳	نمایه روایات
۱۶۴	نمایه اشخاص
۱۶۷	نمایه اصطلاحات

مقدمه

جریان تفسیری به مجموعه فرآیندها و فرآورده‌های تفسیری‌ای گفته می‌شود که تحت گفتمان‌های نوشته یا نانوشته، یک گونه تفسیر را تولید و هدایت کرده است. بر این اساس، جریان‌شناسی تفسیر عبارت است از: شناخت گفتمان حاکم بر یک جریان تفسیری، پی بردن به چگونگی شکل‌گیری و نقاط عطف تاریخی آن و بررسی نحوه کارکرد آن جریان.

امروزه مطالعات تطبیقی مقبولیت وسیعی یافته‌اند. این‌گونه نوظهور از تحقیق و پژوهش، هم در حوزه مطالعات غیردینی (همچون ادبیات تطبیقی، فلسفه تطبیقی، حقوق تطبیقی و...) و هم در ساحت مطالعات دینی (همچون دین‌شناسی تطبیقی) و هم در قلمرو مطالعات اسلامی (همچون فقه مقارن/ تطبیقی)، رواج و رونق انکار ناپذیری یافته است. نکته قابل درخور توجه آن است که در بیشتر این علوم، محققان به تطبیق آراء، نظریات، مکاتب و... پرداخته‌اند، ولی کمتر کسی درصدد تحقق برآمده که مطالعه تطبیقی در آن علم خاص چیست یا چه می‌تواند باشد؟ این در حالی است که خود مطالعه تطبیقی نیز به‌مثابه یکی از اقسام مطالعه و پژوهش هنوز در معرض پرسش و تأمل بسیاری قرار دارد و در باب چیستی، روش و مسائل مربوط بدان، چالش‌های جدی و قابل تأملی وجود دارد. بی‌گمان ظهور و پیدایش عنوان تازه «تفسیر تطبیقی» در دو سه دهه اخیر و پدید آمدن آثار تفسیری بدین نام، تحت تأثیر قلمروهای معرفتی دیگر علوم بوده است. با این حال، توجه بدین نکته مهم است که تطبیق در علوم اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد و چه بسا تفسیر تطبیقی بیش از آنکه از علوم غیردینی الگو گرفته و وامدار آنها باشد، تحت تأثیر علوم اسلامی رشد کرده باشد.

مقبولیتی که تفسیر تطبیقی یافته و آن را تا حد تأسیس یک رشته دانشگاهی ارتقا داده است،

لزوم شناخت بنیان‌های معرفتی آن و تبیین این بنیان‌ها را دوچندان می‌کند. این کتاب عهده‌دار انجام این امر مهم است که پیش از این مغفول واقع شده است.

مقوله تفسیر تطبیقی را از دو حیث باید بررسی کرد؛ یکی از حیث تفسیر و دیگری از حیث تطبیق. تفسیر تطبیقی از این حیث که تفسیر است باید مشخصه‌های یک تفسیر را از جهات مختلف داشته باشد و از این حیث که تطبیقی است، بایسته و انتظار آن است که دارای ویژگی‌های یک مطالعه تطبیقی باشد. رعایت این دو حیث، چالشی بر سر راه تفسیر تطبیقی است.

تلقی‌های متفاوتی از تفسیر بودن و تطبیقی بودن «تفسیر تطبیقی» در ساحت تفسیر پژوهی وجود دارد و چنین نیست که محققان حوزه تفسیر، درک یکسان و واحدی از چیستی و تعریف تفسیر تطبیقی داشته باشند. از همین‌رو، نخستین فصل این کتاب، به گزارش، تحلیل و داوری در خصوص قرائت‌های موجود از تفسیر تطبیقی اختصاص یافته است. ناگفته نماند که چون فضای تفسیر پژوهی بحث حاضر، نیاز مبرمی به بررسی چیستی تفسیر تطبیقی دارد، گزارش و تحلیل همه تلقی‌ها در راستای رفع این نیاز، ضرورت انکار ناپذیری دارد. با در نظر گرفتن این ضرورت، در فصل اول، تفسیر تطبیقی مفهوم‌شناسی می‌شود و در باب درستی اطلاق این اصطلاح بر آنچه مراد تفسیر پژوهان است، قضاوت می‌شود. همچنین در بخش گونه‌شناسی، گونه‌های تفسیر تطبیقی بررسی می‌شود و معلوم می‌گردد بر گونه بودن آنها چه اشکال‌هایی وارد است. نیز هدف تفسیر تطبیقی و جایگاه آن در این فصل، تحلیل و نقد می‌شود. در پایان نیز تبار تفسیر تطبیقی و مصداق‌های آن از دیدگاه نظریه‌پردازان بررسی می‌شود تا هم شناخت از چیستی تفسیر تطبیقی کامل شود و هم راه برای ادامه کار در فصل‌های بعدی گشوده.

ادامه این راه و بررسی همه تلقی‌ها در فصل‌های بعد، نه ضرورت دارد و نه ممکن است، چون از یک سو بنابر نتایج حاصل از فصل اول، معلوم می‌شود که بسیاری از این تلقی‌ها چیزی جز درک خام و ابتدائی از عنصر تطبیق نیست و از سوی دیگر، بررسی دیگر تلقی‌ها نیز در فصل‌های آینده، تحقیقی وسیع پیش رو می‌نهد که در مجال محدود این درآمد نمی‌گنجد. از همین‌رو، در فصل دوم براساس تلقی تفسیر تطبیقی، به مثابه تطبیق دیدگاه‌های مذهبی، کار ادامه می‌یابد. در فصل دوم، گوشه‌هایی از میراث تفسیری از حیث تطبیق بررسی می‌شود. ضرورت وصف تاریخی جریان تفسیر تطبیقی، در پیدایی سیر تحول تطبیق در عرصه تفسیر و آشکار شدن نقطه عطف‌های تاریخی تطبیق است. هدف دیگر فصل دوم آن است که میزان تأثیرپذیری جریان تفسیر تطبیقی امروزی از جریان تاریخی تطبیق معلوم شود.

نتیجه‌ای که از فصل دوم حاصل می‌آید، آن است که تفسیر تطبیقی نوظهور، صورت تکامل‌یافته جریان تطبیق در میراث تفسیری است؛ بنابراین، نگارنده بضاعت پیشینیان را فرصت مناسبی برای بررسی ارکان معرفت‌شناختی تفسیر تطبیقی و آسیب‌های آن، می‌داند.

در فصل سوم، در خصوص مبانی، رهیافت‌ها و روش اجرائی تفسیر تطبیقی بحث می‌شود تا راهی به سوی رویکرد علمی به تفسیر تطبیقی گشوده شود؛ زیرا تفسیر تطبیقی، چه در مقام تدوین آثار تفسیری و چه در مقام آموزش‌های دانشگاهی، بیش از هر اقدامی، نیازمند بررسی و سنجش شاخصه‌های معرفتی خود است. در فصل آخر نیز عیب‌ها و نقص‌های تفسیر تطبیقی که سبب اختلال در کارکرد آن می‌گردد و به منزله آسیب برای آن هستند، استخراج می‌شود تا با رفع آنها تفسیر تطبیقی در عرصه تفسیر قرآن، کارآمدتر ظاهر شود.

بنا بر آنچه توضیح داده شد، در کتاب حاضر، موضوع پژوهش در فصل اول، تفسیر پژوهی است. یعنی در این فصل، تلقی‌ها و نظریه‌های موجود در خصوص تفسیر تطبیقی، موضوع پژوهش است. در فصل دوم، موضوع تحقیق، تفسیرها هستند که در دو بخش تفسیرهای سنتی و تفسیرهای جدید نامبردار به تفسیر تطبیقی بررسی شده‌اند. در فصل سوم، ارکان شناختی تفسیر تطبیقی؛ یعنی مبنا، رهیافت و روش آن تبیین شده‌اند. این تبیین از رهگذر تصحیح و تعمیق وضعیت فعلی تفسیر تطبیقی صورت یافته است. به دیگر سخن، چراغی بر آنچه هست افکنده شده تا کوشش‌های صورت گرفته در عرصه تطبیق را که تاکنون در ساحت معرفت‌شناختی دیده نشده بوده، نگریسته شود. در فصل آخر، موضوع پژوهش، آسیب‌شناسی تفسیرهای فصل دوم در پرداختن به تفسیر تطبیقی است.

این کتاب، در مقام بررسی وضعیت موجود است؛ هم در بررسی تفسیر پژوهی‌ها و هم در ارزیابی فرآورده‌ها و فرایندهای تفسیر تطبیقی، خواسته است به تحلیل وضعیت فعلی تفسیر تطبیقی بپردازد؛ بنابراین، پژوهش حاضر، پسینی است، نه پیشینی. بخش مبانی و روش هم‌گرچه در ظاهر، کمی به شکل توصیه‌ای و تجویزی نزدیک شده است، اما در واقع، جنبه توصیفی و ترسیمی دارد و ذیل عناوین جدید، به تحلیل شاخصه‌های تطبیق در میراث تفسیری و آثار تطبیقی جدید، پرداخته است.

اگرچه کتاب حاضر در مقام تجویز و توصیه نبوده، اما از رهگذر تصحیح، توسعه و تعمیق بیشتر وضعیت فعلی تفسیر تطبیقی، توانسته است به تعیین شاخصه‌های مدلل مطلوب کمک کند. نگارنده به هیچ‌وجه معتقد نیست درآمدی که نگاشته، کامل و بی‌نقص است، اما از اینکه گامی نو برداشته، خرسند است.

موضوع و بحث این کتاب، نخستین بار در قالب رساله دکتری نگارنده در دانشگاه قم به راهنمایی استاد گرامی دکتر محمدکاظم شاکر شکل گرفت که از ایشان و همچنین استادان مشاور رساله، دکتر سیدهدایت جلیلی و دکتر محمدتقی دیاری سپاسگزاری می‌کنم. پس از آن، جهت تدوین اثر حاضر به‌عنوان طرح پژوهشی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رساله بازننگری شد و تغییراتی در آن صورت گرفت. در این بازننگری، استادان محترم، دکتر محمد اسعدی، دکتر سیدمحمود طیب‌حسینی، و استاد محمدعلی مهدوی‌راد و استاد سیدمحمدعلی ایازی نکات مهم و مفیدی را متذکر شدند که از همه آنان قدردانی می‌کنم. همچنین از گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که فرصت چاپ این اثر را فراهم آوردند، به‌ویژه دکتر محمد اسعدی کمال امتنان را دارم. خداوند بر توفیقات همگی‌شان بیفزاید.

فصل اول

چیستی تفسیر تطبیقی

درآمد

اصطلاح «تفسیر تطبیقی» یا «تفسیر مقارن» در حوزه تفسیر قرآن، اصطلاح نوپدید است؛ بنابراین، چیستی این اصطلاح نوظهور، نخستین مسئله‌ای است که در کتاب پیش رو، بررسی می‌شود تا تصورهای موجود از تفسیر تطبیقی روشن شوند. برای آگاهی یافتن از این تصورات، هم تعریف تفسیر تطبیقی و هم ارکان و مقومات آن را باید شناخت.

هدف این فصل، آن است که قرائت‌های مختلف از تفسیر تطبیقی را از حیث چیستی و ماهیت، بررسی کرده و معلوم سازد محققانی که در خصوص تفسیر تطبیقی نظر داده‌اند، چه درکی از تفسیر تطبیقی دارند و در تلقی‌های ایشان کدام ارکان معرفتی‌ای برای تفسیر تطبیقی تعیین شده‌اند و اشکال‌های این تلقی‌ها کدام‌اند؟ در این راستا، لازم است بدانیم معنای تطبیق و مقارنه از دیدگاه نظریه‌پردازان چیست؟ همچنین ایشان چه متعلقاتی را برای تطبیق در نظر گرفته‌اند؟ به سخن دیگر، گونه‌های تفسیر تطبیقی چیست؟ هدف تفسیر تطبیقی چیست؟ جایگاه آن در نظام طبقه‌بندی تفاسیر کجاست؟ و از چه تباری بهره می‌برد؟

این فصل در گام نخست، هر یک از تلقی‌ها و دیدگاه‌های موجود در ساحت نظریه‌پردازی و فضای تفسیرپژوهی «تفسیر تطبیقی» و «تفسیر مقارن» را توصیف می‌کند و در گام دوم، براساس مؤلفه‌ها و مقومات تعریف، آنها را تحلیل و نقد می‌کند.

۱-۱. توصیف تلقی‌ها

در این بخش، تلقی‌های موجود از اصطلاح «تفسیر تطبیقی» و «تفسیر مقارن» را در قالب پرسش‌های ذیل، توصیف می‌کنیم: ۱. مراد از تطبیق و مقارنه چیست؟ ۲. منظور از تفسیر چیست؟

۳. متعلق تطبیق چیست؟ ۴. هدف تفسیر تطبیقی کدام است؟ ۵. جایگاه تفسیر تطبیقی در سامانه طبقه‌بندی تفسیرها کجاست؟ ۶. چه ملاک‌ها و مشخصه‌هایی برای تعیین این جایگاه در نظر گرفته شده است؟

در بخش حاضر، برای وفاداری به تعبیرهای تفسیرپژوهان و نیز تأمل در ملاحظات که ایشان در به‌کارگیری واژگان «مقارن» و «تطبیقی» داشته‌اند، گزارش تلقی‌ها را در دو گروه مجزا انجام می‌دهیم. در گروه نخست، تعریف‌های عرضه شده برای تفسیر مقارن را گزارش می‌کنیم؛ در گروه دوم، تعریف‌های تفسیر تطبیقی را می‌آوریم. این تفکیک نسبت این دو اصطلاح را هم روشن خواهد کرد.

۱-۱-۱. تلقی‌ها از اصطلاح «تفسیر مقارن»

نخستین کسی که «تفسیر مقارن» را تعریف کرده، احمد کومی است.^۱ وی در کتاب التفسیر الموضوعی للقرآن که در آخرین دهه سده چهاردهم تألیف شده است، در حین بحث از تفسیر موضوعی، تفسیر مقارن را به‌عنوان یکی از اسلوب‌های تفسیر و در عرض تفسیر موضوعی، یاد کرده و برای نخستین بار آن را تعریف کرده است. تعریف‌هایی که برخی از عالمان اهل سنت، پس از وی ارائه داده‌اند، تحت تأثیر تعریف وی بوده‌اند. تعریف او به نقل از شاگردش فرماوی،^۲ چنین است:

محقق تعدادی از آیات قرآن را گرد آورده و آرای مفسران را درباره آن‌ها، از کتب تفسیری پیشین و پسین، اعم از تفاسیر نقلی و اجتهادی جویا می‌شود، سپس به مقارنه میان تفاسیر با اتجاهات مختلف و مشارب گوناگون می‌پردازد تا معلوم شود که کدامیک از مفسران تحت تأثیر اختلافات مذهبی قرار گرفته و کدامیک هدفش تأیید دیدگاه فرقه یا مذهبی خاص بوده است.^۳

۱. کومی (م ۱۴۲۸ق) در زمان حیاتش، رئیس بخش تفسیر دانشکده اصول دین دانشگاه الازهر مصر بوده است.
۲. کتاب کومی با نام التفسیر الموضوعی للقرآن، بنا به نقل مشنی در سال ۱۹۸۲م، برای نخستین بار به چاپ رسیده است و مشنی خود از همین چاپ نقل می‌کند. متأسفانه این کتاب در کتابخانه‌های داخل ایران یافت نشد. کتاب البداية فی التفسیر الموضوعی فرماوی، چاپ دوم، که مشنی از آن آدرس داده است، بنا به نقل وی چاپ سال ۱۹۷۷م است. نسخه‌ای که نگارنده از این کتاب یافت، سال چاپ نداشت. در پایان مقدمه، نویسنده تاریخ نگارش را سال ۱۳۹۷ق ذکر کرده بود. نتیجه‌ای که از ظاهر امر گرفته می‌شود آن است که فرماوی در هر دو کتاب پیشتر از کومی درباره تفسیر مقارن اظهار نظر کرده است. من تنها راه برون‌رفت از این دوگانگی را استناد به متن اثر فرماوی دانستم. وی در متن کتابش بارها به اثر کومی ارجاع داده است، از همین رو، از میان این داده‌های به‌ظاهر ناهماهنگ، پیش‌کسوتی کومی قطعی است.
۳. فرماوی، البداية فی التفسیر الموضوعی، ص ۴۵.

فرماوی این تعریف را پذیرفته و توضیح می‌دهد که هر محقق بسته به علمی که در آن تبحر دارد، به مقایسه از همان حیث می‌پردازد، اگر کسی در ادبیات مهارت دارد، مقایسه را درباره وجوه اعراب، بلاغت، فصل و وصل و ایجاز و اطناب انجام می‌دهد و اگر از قصص مطلع است، درباره حوادث و قصص قرآنی اظهار نظر می‌کند و به همین منوال است درباره گرایش‌های مذهبی، علوم تجربی و فلسفه؛ پس آنچه معیار نقل و نقد است، دانش و علم هر محقق است.^۱ او پس از اشاره به آنکه تفسیر مقارن، گستره و دامنه وسیعی دارد، برای مثال، دو نمونه را یادآور می‌شود: مقارنه نصوص قرآنی در موضوع مشترک؛ مقارنه نصوص قرآنی با احادیث نبوی که ظاهرشان متناقض است.^۲

تعریف احمد جمال عمری، یکی دیگر از محققان، عیناً همان تعریف فرماوی است.^۳ عمری همچنین به دامنه وسیع تفسیر مقارن اشاره کرده و سپس موارد ذیل را در حوزه فعالیت تفسیر مقارن برمی‌شمارد:

۱. مقارنه میان آیاتی از قرآن که ظاهراً اختلاف و تناقض دارند؛ مثل مقارنه آیات «وَقَفُّوهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُولُونَ»^۴ با «فَبِمَا نَسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ»^۵ و نیز مقارنه قرآن و احادیثی که ظاهرشان برخلاف قرآن است. مثل مقارنه آیات «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۶ و «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۷ با روایت پیامبر ﷺ: «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ»^۸ که در ظاهر متناقض اند. عمری مقایسه آیات متناقض و احادیث مختلف را همان علمومی می‌داند که به ترتیب تحت عناوین «موهم الاختلاف و التناقض» و «مختلف الحديث» بحث می‌شوند؛

۲. مقارنه میان قرآن و کتاب‌های دینی دیگر چون تورات و انجیل تا موارد شباهت و اختلافشان آشکار شود؛

۱. همان‌جا.
۲. همان، ص ۴۶.
۳. عمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی ...، ص ۴۵.
۴. و بازداشتشان کنید که آنها مسئول اند (صافات، ۲۴).
۵. در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهِش پرسیده نشود (الرحمن، ۳۹).
۶. در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است (توبه، ۱۱۱).
۷. و این است همان بهشتی که به [پاداش] آنچه می‌کردید، میراث یافتید (زخرف، ۷۲).
۸. عمل هیچ کس او را به بهشت وارد نمی‌سازد؛ (قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۶۹).

۳. مقارنه میان آیاتی که بازگوکننده قصه یکسان یا موضوع واحد هستند تا تعبیرات مختلف از یک مفهوم مشترک و ایجاز و اطناب‌های بیانی قرآن آشکار شود و مورد اخیر بیشتر در داستان‌های قرآن قابل اجراست. وظیفه مفسر در این خصوص، کشف اسرار و عللی است که سبب تنوع تعبیر شده است و نیز یافتن عواملی که سبب ایجاز یا اطناب در قصه‌های قرآنی در مواضع متعدد شده است. اگرچه این مباحث در «مشتبه القرآن» مطرح شده‌اند، ولی یکی از اقسام مقارنه و موازنه نیز هستند.^۱

المعی همان بُن‌مایه‌های تعریف فرماوی را برگرفته و پس از به دست دادن تعریفی مشابه تعریف وی، می‌نویسد: «تفسیر مقارن، بالجمله مقارنه متون کتاب‌های تفسیر درباره موضوعی مشخص، با هدف شناخت منهج هر مفسر و راهی است که او در فهم قرآن می‌پیماید».^۲ تفاوت دیدگاه المعی با دیگران، در هدفی است که وی از تفسیر مقارن انتظار دارد. وی معتقد است هدف تفسیر مقارن، شناخت منهج هر مفسر در تفسیرش و اتجاهی است که او برای فهم قرآن می‌پیماید.^۳

مصطفی مسلم هم در کتاب مباحث فی التفسیر الموضوعی، آنجا که درباره چگونگی ارتباط تفسیر موضوعی با تفسیر مقارن، سخن گفته است، توضیح می‌دهد که تفسیر مقارن، مقایسه آرای تفسیری و انتخاب قول درست از میان آنهاست.^۴

فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان رومی، شاگرد مصطفی مسلم، در توضیح تفسیر مقارن گفته است: مفسر تمام نصوص را اعم از نصوص قرآنی، احادیث نبوی، روایات صحابه و تابعین، آرای مفسران و کتب آسمانی دیگر را که درباره موضوع آیه یا آیات معینی از قرآن است را جمع می‌کند، سپس بین این نصوص مقارنه کرده و آراء را موازنه نموده و رأی برتر را انتخاب می‌کند.^۵

وی دامنه اسلوب تفسیر مقارن را گسترده دانسته و برخی از وجوه آن را برشمرده و درباره‌شان توضیح داده است. این وجوه عبارت‌اند از:

۱. مقارنه میان یک نصّ قرآنی با نصّ قرآنی دیگر؛ و از آن جمله علم تأویل آیات مشکل است که تألیفات مستقل درباره آنها انجام شده است. همچنین در تفسیر برخی آیات که بدون

۱. عمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی ...، ص ۴۵-۴۶.

۲. ألمعی، دراسات فی التفسیر الموضوعی، ص ۲۰. ۳. همان، ص ۲۱.

۴. مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۵۳-۵۴.

۵. فهد رومی، بحوث فی اصول التفسیر و مناهج، ص ۶۰.

توجه به آیات دیگر ممکن نیست، مثل ایجاز و اطناب، مجمل و مبین، عام و خاص، نیز در تفسیر قصه‌های قرآنی، به جهت آنکه داستان‌های قرآنی در قرآن، به صورت پراکنده آمده‌اند و برای تفسیر یک بخش آن نیازمند رجوع به بخش‌های دیگر هستیم؛

۲. مقارنه میان نصوص قرآنی و احادیث نبوی؛ چه حدیث موافق قرآن باشد، چه آنکه ظاهرش مخالف باشد. علما این سبک مقارنه را ذیل «مشکل القرآن» یا «مشکل الحدیث» انجام داده‌اند؛
۳. مقارنه میان قرآن و تورات یا انجیل؛ برای اثبات برتری قرآن و فضیلتش بر کتاب‌های قبلی و نیز بیان وجوه تحریف و تغییر در آن کتاب‌ها و همچنین ارائه شواهد موافق از آن کتاب‌ها در تفسیر قرآن. از جمله آثاری که بدین سبک نگاشته شده‌اند، بدین شرح‌اند: کتاب القرآن الکریم و التوراة و الإنجیل و العلم^۱ از مورس بوکای و کتاب محمد فی التوراة و الإنجیل و القرآن^۲ از ابراهیم خلیل احمد است؛

۴. مقارنه میان اقوال مفسران؛ که آرای مفسران متعدد و ادله‌شان ذیل یک آیه بررسی می‌شود، ادله هر کدام به نقد گذارده می‌شود و قول برتر انتخاب می‌شود که تفسیر طبری از پیشگامان این نوع تفسیر است.^۳

خالدی نیز همچنان عنصر مقایسه را در مبنای تعریف خود لحاظ کرده است. تعریف وی با دیگران اختلاف‌های جزئی دارد. تعریف او چنین است:

در تفسیر مقارن، پژوهشگر به مقارنه آرای عده‌ای از مفسران براساس اختلاف منهجشان می‌پردازد، بدین نحو که آرای آنها را درباره یک سوره کوتاه یا مجموعه‌ای از آیات درباره موضوعی از موضوعات ایمان، فقه و یا لغت جمع می‌کند تا منهج هر مفسر و روش او را در بررسی آن موضوع و نیز پای‌بندی او به منهج و روشش را بررسی کند، سپس بین آن مفسر و مفسران دیگر مقایسه می‌کند و عمل هر کدام از آنها را بر معیار و میزان درست عرضه می‌دارد تا بهترین طریق تفسیر را معین کند. پس از این شناخت و مقایسه، نتیجه‌ای که به دست آمده را ثبت می‌کند و بر مبنای آن، درباره آن مفسر حکم می‌کند و جایگاهش را میان مفسران دیگر معلوم می‌گرداند.^۴

۱. دو ترجمه فارسی از این کتاب موجود است. برای اطلاع از محتوای کتاب ر.ک: مورس بوکای، عهدین،

قرآن و علم؛ همو، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: خلیل احمد، محمد فی التوراة و الإنجیل و القرآن؛ کتاب دیگری هم با نامی مشابه وجود دارد. ر.ک: طهطوی، محمد نبی الاسلام فی التوراة و الإنجیل و القرآن.

۳. فهد رومی، بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ص ۶۰-۶۲.

۴. خالدی، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق، ص ۲۸.

این محقق به دو نمونه از تفسیر مقارنی که انجام داده است اشاره می‌کند: ۱. مقارنه در آیات ازدیاد ایمان و رؤیت خدا در آخرت میان زمخشری، رازی، قمی، بیضاوی، نسفی، ابوسعود و آلوسی؛ ۲. مقارنه در آیاتی که از صفت علو و برتری خداوند و استوای او بر عرش حکایت دارد و نیز مقارنه در آیات سحر و احکام روزه میان طبری، رازی، زمخشری و ابن‌کثیر.^۱

یکی از افرادی که تفسیر مقارن را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده و مقاله مستقل و مبسوطی درباره آن نگاشته، مصطفی مشنی است. وی همه تعریف‌هایی که پیش از وی، درباره تفسیر مقارن بیان شده‌اند را همان تعریف کومی دانسته و بر این باور است که دیگران، نکته جدیدی به دیدگاه کومی نیفزوده‌اند. او همچنین معتقد است تعریف کومی جامع نیست و نیاز به شفاف‌سازی و تفصیل دارد.^۲ وی تفسیر مقارن را چنین تعریف کرده است:

مراد از تفسیر مقارن، موازنه آرای مفسران و اقوالشان در بیان معانی آیات قرآن، موضوعات آن و دلالت‌هایش و مقارنه میان مفسران در پرتو اختلاف فرهنگ‌ها، فنون و آگاهی‌ها و نیز اختلاف مناهج، اتجاهات و طرق تفسیری، با روشی علمی و مورد قبول و در نهایت، انتخاب رأی برتر با تکیه بر ادله معتبر در ترجیح است.^۳

او همچنین تعریف خود را بدین صورت خلاصه می‌کند: «تفسیر مقارن، موازنه آرای مفسران در شرح آیات قرآن و مقارنه مناهج تفسیری به روش علمی و مقبول است».^۴

مشنی تفسیر مقارن را دارای دو لون دانسته است: مقارنه تحلیلی و مقارنه در مناهج و اتجاهات. وی مقارنه تحلیلی را هم دارای دو نوع می‌داند: نوع اول، مقارنه میان مفسران در تفسیر الفاظ و جمله‌ها و دیگر مفردات تفسیر که استقرای تفصیلی جزئی می‌طلبد و نوع دوم، مقارنه موضوعی که میان آرای مفسران درباره موضوعی مشخص، مقایسه شده و ادله آنها نقد شوند و رأی برتر گزینش شود. وی برای هر یک از الوان تفسیر مقارن، به ذکر مثال پرداخته است.^۵

آخرین تعریف از علی آل‌قطبی موسوی، محقق عرب‌زبان است. وی دو تعریف از تفسیر مقارن به دست داده است:

۱. همان‌جا.

۲. مشنی «التفسیر المقارن - دراسة تأصيلیه»، الشریعة والقانون، ش ۲۶، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. همان‌جا.

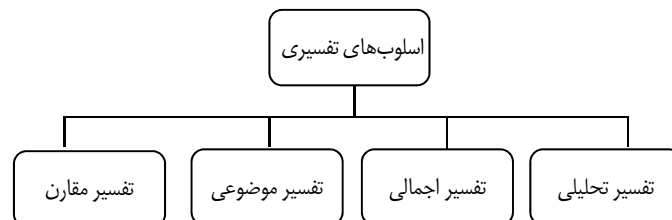
۵. همان، ص ۱۶۰-۱۶۴.

۱. تفسیر مقارن، مقابله کردن رأی یک مفسر با مفسران دیگر برای شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آنهاست، همان‌گونه که در فقه مقارن انجام می‌شود؛

۲. بررسی یک آیه از زوایای گوناگون و از دیدگاه‌های متفاوت علمای تفسیر، فقه، طب، نجوم و... است که ابعاد علمی قرآن را آشکار می‌کند.^۱

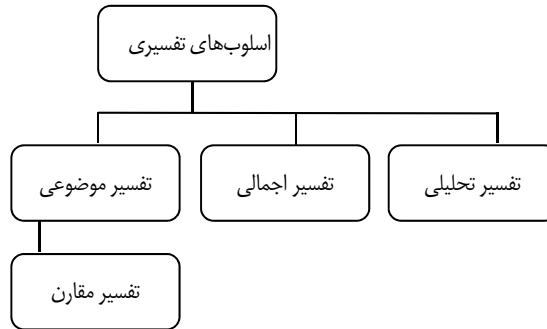
یکی از معیارهای مهم برای شناخت این تعریف‌ها و فهم چیستی این تلقی‌ها، توجه به جایگاهی است که تفسیر پژوهان برای «تفسیر تطبیقی» در نظام طبقه‌بندی تفسیرها قائل هستند. همگی نظریه‌پردازان بر اطلاق وصف «اسلوب» به تفسیر تطبیقی اتفاق نظر دارند، اما در خصوص جایگاهی که بدان می‌بخشند، برخی تفاوت‌های جزئی وجود دارند که براساس این تفاوت‌ها، دو الگو قابل تشخیص و تمایزاند:

الف) بیشتر محققان، به پیروی از کومی و فرماوی، تفسیر مقارن را یکی از اسلوب‌های تفسیر^۲ و قسیم تفسیرهای تحلیلی، اجمالی و موضوعی دانسته‌اند؛^۳ (ب) در میان ایشان، تنها احمد جمال عمری است که تقسیم‌بندی نسبتاً متفاوتی مطرح ساخته و تفسیر مقارن را جزء ملحقات تفسیر موضوعی دانسته و آن را گونه جداگانه‌ای به شمار نیآورده است.^۴



نمودار ۱-۲: الگوی اول

۱. این محقق در آستانه چاپ کتاب خود به نام موسوعه التفسیر المقارن است. چند صفحه از کتاب وی در آدرس ذیل منتشر شده است که این تعریف، از آنجا اخذ شده است. ر.ک: http://www.iraker.dk/index.php?option=com_content&task=view&id=11752&Itemid=11 nov 2011
۲. برخی از اصطلاح «لون» استفاده کرده و تفسیر مقارن را لونی از الوان تفسیر محسوب کرده‌اند (ر.ک: عمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، ص ۳۷ و ۴۴؛ مشنی، «التفسیر المقارن - دراسة تأصيلية»، ش ۲۶، ص ۱۶۰؛ فهد رومی، بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ص ۵۸).
۳. ر.ک: مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۵۲-۵۴؛ خالدی، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق، ص ۲۷-۲۸؛ طبطبایی، فصول من التفسیر الموضوعی، ص ۱۱-۱۳.
۴. عمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، ص ۴۴.



نمودار ۲-۲: الگوی دوم

تلقى‌های موجود از تفسیر مقارن، برخلاف نظر مشنی، با هم تفاوت دارند، به طوری که تنها جزء مشترک این تلقی‌ها را می‌توان عنصر مقایسه دانست. تفاوت‌های مهم، از دو حیث «متعلق مقارنه» و «هدف مقارنه» است. برخی از این تلقی‌ها، تفسیر مقارن را مقایسه‌آرای تفسیری می‌دانند و بعضی، متعلقات دیگری برای مقایسه معرفی می‌کنند. بعضی هم دچار ناسازگاری درونی هستند و با اینکه متعلق مقارنه را آرای مفسران می‌دانند، وجوهی برای تفسیر مقارن تعریف می‌کنند که با این متعلق همخوانی ندارد. این تفاوت‌ها و ناسازگاری‌ها در هدف تفسیر مقارن نیز به چشم می‌خورند که در بخش تحلیل و نقد، بیشتر از آنها سخن گفته خواهد شد.

۱-۱-۲. تلقی‌ها از اصطلاح «تفسیر تطبیقی»

برخلاف اصطلاح «تفسیر مقارن» که فقط نویسندگان عرب‌زبان آن را به کار برده و تعریف کرده‌اند، نویسندگان پارسی‌زبان و هم نویسندگان عرب‌زبان از اصطلاح «تفسیر تطبیقی» استفاده کرده و به تعریف آن پرداخته‌اند. در این بخش، به عرضه همه تلقی‌های موجود از اصطلاح «تفسیر تطبیقی» خواهیم پرداخت تا آشکار شود که مراد از «تفسیر تطبیقی» در کتاب حاضر، کدام تلقی است.

حسن غالب، نویسنده کتاب مداخل جدیدة للتفسیر، تفسیر تطبیقی را یکی از مدخل‌های جدید در تفسیر قرآن به شمار آورده است. او بر این باور است که در قرآن، آیاتی وجود دارند که بیانگر قواعد و اصول کلی در خصوص موضوعاتی چون هستی، تاریخ، جامعه و... هستند. در کنار این آیات که به صورت کلی بیان شده‌اند، آیات دیگری نیز هستند که جزئیات و

مصادق‌های این اصول کلی را بیان کرده‌اند. وی تناسب و سازگاری میان این دو دسته از آیات قرآن را «سازگاری شگفت‌انگیز نظریه و تطبیق» خوانده و گفته است: انجام تفسیر، با در نظر گرفتن چنین نگاهی به قرآن و براساس آن، همان تفسیر تطبیقی است.^۱ یکی از آیاتی که وی آن را بدین شیوه تفسیر کرده، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ (رعد، ۱۱) است. حسن غالب، این آیه را یکی از قواعد کلی قرآن درباره جامعه دانسته و به تفسیر تطبیقی آن با آیات دیگر که همگی از جزئیات و مصادق‌ها و لوازم آن قاعده کلی هستند، پرداخته است. وی آیات «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»^۳ (مائده، ۶۶)، «لَعَلَّكُمْ لَا تَلْمِزُنَا وَ لَا تَلْمِزُوا»^۴ (ابراهیم، ۷) و «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۵ (اعراف، ۹۶) را از مصادق‌های آن به شمار آورده است.^۶

عبدالجلیل عبدالرحیم نیز در کتاب خود همین معنا از تطبیق را اراده کرده است. وی پس از بحث‌های نظری درباره تفسیر موضوعی، وقتی نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی را مطرح می‌کند، از عنوان «دراسة تطبیقیة فی التفسیر الموضوعی» بهره می‌گیرد.^۷

همچنین سعید شنوقه، در کتاب خود پس از توضیح درباره خصوصیات تفسیر معتزله، فصلی را با عنوان «التطبیق» باز می‌کند و در آن به ذکر شواهد و مصادق‌هایی از تفسیر زمخشری برای اثبات ادعای خود، در بیان ویژگی‌های معتزله می‌پردازد.^۸

حسن بشیر صدیق نیز همین معنا از تطبیق را در کتاب خود منظور داشته است. وی معتقد است: متن قرآن موضوع پژوهش گسترده و وسیع ادبی است و کتاب‌های تفسیر معمولاً مجال یاد شده را نادیده انگاشته، یا به‌طور شایسته بدان پرداخته‌اند. او هدف کتاب خود را پژوهش ادبی در قرآن، شامل شرح لغوی مفردات و عبارات‌ها، شرح بیانی اسلوب‌ها و صورت‌ها، تحلیل ادبی جنبه‌های فنی آیات و سوره‌ها با استفاده از منابع لغوی، نحوی، اعراب القرآن، اعجاز

۱. غالب، مداخل جدیدة للتفسیر، ص ۱۱.

۲. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

۳. و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند.

۴. اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد.

۵. و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

۶. غالب، مداخل جدیدة للتفسیر، ص ۱۷-۲۱.

۷. عبدالرحیم، التفسیر الموضوعی للقرآن فی کفتی المیزان، ص ۱۰۳.

۸. شنوقه، التأویل و التفسیر بین المعتزلة و السنة، ص ۱۷ و ۲۳۳.

القرآن، غرایب القرآن، علوم قرآنی و منابع تفسیری عنوان کرده است.^۱ می‌توان گفت منظور وی از «تفسیر تطبیقی»، تطبیق قرآن بر جنبه‌های مختلف ادبیات عرب است. در این کاربرد از «تفسیر تطبیقی» همانند کاربردهای دیگر زبان عربی، مفسری می‌خواهد که میان یک اصل کلی و مصداق‌های آن، ارتباط برقرار کند و نسبت میان آنها را معلوم کند. در اینجا، متن قرآن به مثابه یک متن ادبی، موضوع و محور پژوهش مفسر قرار می‌گیرد.

برخی تعریف‌های پارسی‌زبانان از اصطلاح «تفسیر تطبیقی»، هم‌سو با تلقی ادبیات علمی محققان عرب است. از جمله آنها تعریف خرمشاهی است. وی برخی از تلقی‌های تفسیر تطبیقی را نفی کرده و می‌نویسد:

منظور از تفسیر تطبیقی، نه تطبیق میان فقرات کلام در آیات مختلف و نه مقایسه میان قرآن با نظریات ادیان دیگر است، بلکه منظور تطبیق تعالیم و دستوره‌های کلی قرآن به زندگی انسان معاصر و به تعبیری کاربردی کردن تعالیم قرآن است.^۲

برخی دانشمندان مسیحی هم بر آنند که تفسیر کتاب مقدس دو مرحله دارد: مرحله نخست، اینکه معنای متن چیست، یعنی متن در هنگامی که پدید آمده چه چیزی مقصودش بوده است؟؛ مرحله دوم، اینکه متن به ما چه می‌گوید؟^۳ برای مثال، وقتی قرآن می‌گوید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» معنای اولش این است که در جنگ بدر که سال دوم هجری واقع شده است، مسلمانان با امداد غیبی یاری شده‌اند؛ اما اکنون نه بدر و نه بدریون هیچ‌کدام موجود نیستند، بلکه آن حادثه به تاریخ پیوسته است. سؤال این است که این آیه هم‌اکنون برای ما چه پیامی دارد؟ در جواب می‌توان گفت: آیه به ما می‌گوید، امداد غیبی امری مسلم است و مؤمنان در شرایط خاصی می‌توانند امید داشته باشند که با امداد غیبی و نزول فرشتگان یاری می‌شوند؛ بنابراین، در چنین معنایی از تطبیق، «تفسیر تطبیقی» به معنای «تفسیر کاربردی» است؛ تفسیری که مفسر یا خواننده متن، آن را بر زندگی خود منطبق می‌سازد و می‌کوشد تا معنایی از آن برداشت کند که میان معنای تاریخی متن و وضعیت موجود خود و جهان خود ارتباط برقرار سازد.

این معنا از تطبیق در فرهنگ تفسیری ما برای تعیین مصداق برای الفاظ و مفاهیم عام، به کار

۱. صدیق، التفسیر التطبیقی منهج علمی لدراسة النصّ القرآنی، ص ۷-۱۰.

۲. خرمشاهی، «تفسیر تطبیقی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۶۴۰.

3. Vanessa, L. Ochs, Sarah Laughed; Modern Lessons from the Wisdom & Stories of Biblical, p. xxiii..

گرفته شده است. عنوان «جری و تطبیق» یا «جری و انطباق» که علامه طباطبایی به کار برده،^۱ از همین باب است.

نویسنده کتاب امام علی (علیه السلام) و قرآن، بخشی از روایات تفسیری امام (علیه السلام) را تحت عنوان «تطبیق و تعیین مصداق» دسته‌بندی کرده است. از نظر وی، روایات یاد شده، انطباق آیات و مفاهیم آنها بر مصداق، یا بهترین مصداق است. این نویسنده، انطباق بر مصداق و تعیین آنها را در روایات امام یکسان ندانسته و معتقد است در برخی روایات، تنها به ذکر یک مورد خاص اکتفا شده است و در برخی از موارد چندین مصداق ذکر شده‌اند و در پاره‌ای موارد هم نوعی تفسیر تطبیقی انجام گرفته است. مراد از تفسیر تطبیقی در کلام این نویسنده آن است که امام علی (علیه السلام) در عین حال که آیات قرآن را تفسیر کرده، از حوادث، اشخاص، مفاهیم، یا موضوعات، به ذکر مصداق پرداخته است؛ به سخن دیگر، آیات در این نوع تفسیر، از حالت کلی و عام درآمده و بر مصداق خارجی حمل شده‌اند.^۲

این تلقی‌ها بر پایه معنایی از «تطبیق» استوار است که «تفسیر تطبیقی» را با «تفسیر مقارن» متباین می‌داند. با این حال، تعریف‌ها و تلقی‌های دیگری وجود دارند که مبتنی بر معادل بودن این دو اصطلاح‌اند و از «تفسیر تطبیقی» همان چیزی را منظور کرده‌اند که پیشتر با عنوان «تفسیر مقارن»، از سوی تفسیرپژوهان عرب‌زبان مطرح شد.

فتح‌الله نجارزادگان، در سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی که عنوان مشترکی برای تألیف‌های وی در حوزه تفسیر تطبیقی است، درباره چیستی تفسیر تطبیقی چنین نوشته است:

نوع دیگری از تفسیر [غیر از تفسیر ترتیبی و موضوعی] که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. این نوع تفسیر فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر قرآن می‌پردازد.^۳

از تعریف نجارزادگان، نکات ذیل حاصل می‌شود: ۱. وی لفظ تطبیق را معادل مقارن گرفته؛ ۲. آن را قسیم تفسیرهای ترتیبی و موضوعی تلقی کرده؛ ۳. از نظر وی، تفسیر تطبیقی انجام می‌شده ولی به صورت مستقل نبوده؛ ۴. دامنه تفسیر تطبیقی، محدود به مقایسه دیدگاه‌های تفسیری مفسران

۱. برای نمونه ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۳۳۵ و ج ۴، ص ۳۴۸ و ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. مرادی، امام علی و قرآن، ص ۱۷۹ و ۲۰۲.

۳. او این تعریف را در مقدمه همه آثار خود ذکر کرده است. برای نمونه ر.ک: نجارزادگان، بررسی تطبیقی

مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، ص ۱.

شیعه و اهل سنت است؛^۵ مفسر تطبیقی در مقایسه دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت، فارغ از اینکه، تفسیرهای مورد نظرش، متعلق به چه روش یا گرایشی هستند، به مقایسه می‌پردازد.

وی در نخستین تألیف خود در حوزه تفسیر تطبیقی، در این خصوص چنین آورده است:

مراد از این تطبیق، مقایسه بین دو مکتب از میان مکاتب و یا روش‌های گوناگون تفسیری (مانند روش ادبی، روایی، کلامی و...) نیست بلکه بررسی تطبیقی تفسیر آیات، فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون آن تنها براساس دو منظر شیعی و اهل سنت می‌باشد.^۱

همچنین نجارزادگان حوزه دیگری هم برای تفسیر تطبیقی در نظر دارد و آن مبانی تفسیر

است. وی در مقدمه آثار خود گفته است: تفسیر تطبیقی در دو حوزه مبانی تفسیر و مفاهیم قرآن صورت می‌گیرد.^۲

در تلقی رضایی اصفهانی نیز تطبیق به معنای مقارنه است:

در مطالعات قرآنی از شیوه‌های متنوعی استفاده می‌شود... در این نوشتار به شیوه مطالعات تطبیقی می‌پردازیم که گونه‌های تفسیر تطبیقی بین قرآن و کتب مقدس، تفسیر مقارن بین شیعه و مذاهب اهل سنت و مطالعات تطبیقی در حوزه علوم طبیعی یا انسانی و حوزه تفسیر قرآن دارد.^۳

بنابر اظهار نظر وی، تفسیر تطبیقی، گونه‌ای از مطالعات قرآنی به شیوه تطبیقی است. او

مطالعات قرآنی به شیوه تطبیقی را به سه گروه تقسیم کرده است: یک گروه، نام تفسیر تطبیقی دارد (تفسیر تطبیقی بین قرآن و کتب مقدس)؛ یک گروه نام تفسیر مقارن دارد (تفسیر مقارن بین شیعه و مذاهب اهل سنت)؛ گروه سوم مطالعه تطبیقی بین دو حوزه تفسیر و علوم طبیعی یا انسانی است که مراد از گروه سوم بنا بر اذعان خود محقق - مطالعات میان‌رشته‌ای است.^۴ براساس این تقسیم‌بندی، به نظر می‌رسد تلقی وی، بیشتر به تلقی‌های عرب‌زبانان از تفسیر مقارن نزدیک است تا تلقی نجارزادگان. زیرا نجارزادگان تفسیر تطبیقی را تنها مقایسه دیدگاه‌های تفسیری دانسته، در حالی که در تفسیر مقارن، فهد رومی، مقایسه قرآن با کتاب مقدس، و آل قطبی موسوی، مقایسه قرآن با علوم تجربی را هم تفسیر مقارن تلقی کرده بودند. در بخش تحلیل و نقد در خصوص تفاوت این تلقی‌ها بیشتر گفته خواهد شد.

۱. نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. رضایی اصفهانی، «روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن»، بینات، ش ۴۴، ص ۳۵.

۴. همان‌جا.